

عوامل تدریس مطلوب

جواهر مؤذنی

اشاره

در نشست پیشین مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی که با حضور مؤلفان کتاب‌های درسی، استادان و دبیران ادبیات برگزار شد و گزارش آن در شماره قبل درج گردید، عوامل تأثیرگذار در کارآمدی تدریس مطرح شد. آنچه پیش روی شماست، ادامه همان مباحث است؛ با این تفاوت که این بار کارشناسان، مؤلفان و معلمان ادبیات عناصر مؤثر در ناکارآمدی تدریس را بررسی کرده‌اند.

●● **دکتر محمدرضا سنگری:** با عرض سلام و خوشامد خدمت شما کارآموزان و استادان حوزه تعلیم و تربیت و به‌ویژه حوزه ادبیات، خدا را سپاسگزارم که مجالی فراهم شد تا در محضر شما بزرگواران باشیم. جلسه امروز به گونه‌ای استمرار جلسه‌ای است که پیش از این داشتیم. در جلسه قبل مباحثی در باب تدریس موفق مطرح کردیم. بحث این بود که کدام سازه‌ها در تدریس مطلوب مؤثرند و مجموع عناصر هشت‌گانه‌ای را که در قلمرو آموزش هست، در زیر چتر آن بحث قرار دادیم؛ مانند زمان، مکان، فضا (موقعیت)، ابزار، فرایندی که در کلاس طی می‌شود، مخاطب، و معلم. نسبت همه این‌ها با برنامه درسی بحثی بود که در جلسه گذشته بیان شد. حالا آن سوی قضیه را می‌خواهیم ببینیم؛ اینکه اگر تدریس ناکارآمد است، این نامطلوب بودن از کجا ناشی می‌شود. مثلاً اگر معلم با متن مشکل داشته باشد و بر این باور باشد که

متنی بهتر از آنچه هست باید در کتاب می‌آمد یا نسبت به شغل معلمی بی‌علاقه باشد و یا به دانش‌آموزان علاقه‌مند نباشد یا با برنامه درسی آشنا نباشد؛ مثلاً انگاره او این باشد که من می‌خواهم دانش‌آموزانم را برای کنکور آماده کنم، در صورتی که با این انگاره به درس بپردازد در تدریس اتفاق دیگری می‌افتد تا اینکه بخواهد درس

غلامرضا عمرانی:
تدریس موفق یا ناموفق
از نظر معلم، مدرسه،
دانش‌آموز و جامعه
می‌تواند متفاوت باشد

را برای التذاذ ادبی و انتقال درست درون مایه آن عرضه کند... این‌ها چه تأثیری در تدریس او می‌تواند داشته باشد؟ در شروع بحث ابتدا به این سؤال پاسخ می‌دهیم که چه عوامل کنشی و رفتاری دبیر در تدریس ناموفق می‌تواند مؤثر باشد.

●● **غلامرضا عمرانی:** باید ببینیم تدریس مطلوب یا نامطلوب از کدام منظر باید بررسی شود. مثلاً من وقتی از کلاس خارج می‌شوم، احساس می‌کنم که تدریس

مطلوبی داشته‌ام. این نظر و ارزیابی خود من است اما ممکن است دانش‌آموز من این نظر را نداشته باشد. در عالم واقعیت هم بارها پیش آمده که دانش‌آموز به من گفته است این‌هایی که شما در کلاس گفتید، به درد من نمی‌خورد؛ در حالی که من معلم با توجه به چهل سال تجربه تدریس این‌طور تشخیص داده‌ام که باید این مطالب را به دانش‌آموز بگویم. اصلاً برنامه‌ریزی شده است که این مطلب برای دانش‌آموز مطرح شود؛ یعنی هم به‌عنوان مؤلف کتاب درسی و هم به‌عنوان یک معلم هر کدام از مطالب درسی را با توجه به هدفی در کتاب درسی آورده‌ایم، که آن هدف پنهان است و از چشم دانش‌آموز و حتی جامعه هم ممکن است پنهان بماند و تشخیص داده نشود. دلیل ناراضی بودن دانش‌آموز از تدریس من این است که او انگاره ذهنی دیگری دارد. مثلاً فقط کنکور را می‌بیند و آشکارا به من می‌گوید این مطالبی که می‌گویند به درد کنکور من نمی‌خورد؛ در حالی که من معلم مسئول کنکور نیستم بلکه مسئولیت خود این دانش‌آموزان را برعهده دارم. حتی کتاب درسی هم برای من آن قدر اهمیت ندارد که سرنوشت خود این دانش‌آموز برای من مهم است. این‌ها یک طرف قضیه است. طرف دیگر قضیه این است که من در کلاس‌های مختلفی که می‌روم، همین درس را به یک شیوه واحد ارائه می‌کنم اما در بعضی کلاس‌ها موفق تلقی می‌شوم و در بعضی کلاس‌ها ناموفق.

باز هم تأکید می‌کنم که این مواردی که مطرح می‌کنم فرضیه نیستند بلکه همه طی سال‌های تدریسم برای خودم پیش آمده‌اند. وقتی به عوامل مؤثر در کارآمدی یا ناکارآمدی تدریس خودم در کلاس‌های مختلف فکر می‌کنم، به نتایجی می‌رسم؛ مثلاً فرم قرارگیری و چینش وسایل کلاس گاهی در کارآمدی و موفق بودن تدریس من مؤثر بوده و برعکس، گاهی باعث ناکارآمدی من در تدریس شده است. از طرفی، مثلاً من بعد از سی سال با یکی از دانش‌آموزانم برخورد می‌کنم و او به من می‌گوید آنچه اکنون دارم از تو دارم؛ چون مسائلی را در کلاس مطرح می‌کردید که باعث موفقیت من در کار و تحصیل و زندگی‌ام شد؛ در حالی که عکس این قضیه هم برایم پیش آمده است؛ یعنی پس از سال‌ها دانش‌آموزی را دیده‌ام که به

است. بنابراین، تدریس موفق یا ناموفق از نظر معلم، مدرسه، دانش‌آموز و جامعه می‌تواند متفاوت باشد.

●● **دکتر محمدرضا سنگری:** اگر اهداف برنامه درسی محقق شود، تدریس موفق بوده است و برعکس. هر چند که عناصر مختلف روی این قضیه تأثیر گذارند؛ از جمله زمان و مکان تدریس، و گاهی حتی خود متن. گاهی تأثیرگذاری شعر از نثر بیشتر است؛ پس کارآمدی و موفقیت یعنی همخوانی با برنامه درسی و برآورده شدن اهداف درسی.

●● **دکتر پریچهر جلی:** خود واژه تدریس و مفهوم آن می‌تواند برای معلم متفاوت باشد. هدف یک معلم از تدریس، تعامل بین خود و دانش‌آموزانش است اما هدف یک معلم دیگر از تدریس، انتقال مفاهیم و اطلاعات است و در این تعامل است که مفاهیم شکل می‌گیرند. این مسئله بسیار مهم است و نشان می‌دهد که

روش‌های اکتشافی و فعال را انتخاب می‌کند. نوع ارزشیابی این دو معلم هم با هم متفاوت است. او می‌خواهد نتیجه محور عمل کند؛ در حالی که این می‌خواهد فرایندمحور عمل کند. تمام آزمون‌ها و هر نوع اتفاق در کلاس را مدنظر قرار می‌دهد و همه این‌ها در مطلوب یا نامطلوب بودن تدریس مؤثرند. باید ببینیم معلم براساس چه رویکردی کار تدریس را شروع کرده است. آیا عاشقانه به کلاس می‌رود یا کارش فقط انجام وظیفه است. اهداف مهم‌اند اما باید دید این اهداف را چه کسی و با چه نیت و روشی و براساس چه نظریه و رویکردی انتخاب و اجرا می‌کند.

●● **دکتر محمدرضا سنگری:** پس باید رابطه را دوسویه دید. یکی دانش‌آموزان را فقط سراپا گوش می‌بیند و دیگری آن‌ها را

من گفته شما باعث مشکلات و بیچارگی اکنون من هستید. به قول سعدی: باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس یعنی من و دانش‌آموز به جایی رسیده‌ایم که با توجه به کتاب و برنامه درسی، دیگر بهتر از این نمی‌شود، اما گاهی مدیر مدرسه به دلایلی مخالفت می‌کند. گاهی قضاوت با توجه به یافته و بافته‌های مختلف است؛ مثلاً همکار من این‌طور نتیجه‌گیری می‌کند که کار من یا کار او از دیگری بهتر

آیا برداشت معلم از تدریس درست است یا خیر. معلم براساس برداشت خودش طراحی، برنامه‌ریزی و اجرا می‌کند. مسلماً معلمی که مفهوم را فقط انتقال مفاهیم می‌داند، در بُعد روشی هم دچار خطاهای دیگری می‌شود. از جمله این خطاها، روش سخنرانی است و حداکثر ممکن است یک پرسش و پاسخ در جریان تدریس انجام پذیرد، اما معلمی که تعامل بین خود و دانش‌آموزان را برای تدریس برمی‌گزیند،

گوش و زبان می‌بیند. پشتوانه‌های نظری در کارآمدی و ناکارآمدی تدریس مؤثرند. ●● **دکتر ملاحح نجفی عرب:** تدریس نامطلوب برای دوره‌های تحصیلی مختلف، متفاوت است. ممکن است تدریسی که در دوره دوم متوسطه مطلوب است، در دوره اول مطلوب نباشد. در دوره دوم بیشتر به کنکور پرداخته می‌شود و معلم‌ها آموزش‌محورند. پس ممکن است

روش تدریس‌های فعال مانند کاوش علمی در دوره دوم متوسطه خیلی خوب جواب ندهد، اما در دوره اول معلمان دانش‌آموز محورند.

●● **دکتر بهیاد صدیق‌پور:** البته مسلم است که ما در اینجا صرفاً داریم درباره دوره دوم متوسطه و رشته ادبیات صحبت می‌کنیم. اینکه یک روش واحد را برای تدریس در همه جا در نظر بگیریم، از



ضعف‌های ما در آموزش محسوب می‌شود. روش‌های تدریس را باید با توجه به نوع و جای مخاطب، محیط و نوع رشته و سطح دانش مخاطب تغییر داد. ضعف ما در رشته ادبیات نبود و فقر روش است. تدریس باید جذابیت داشته باشد. عوامل پنهان مهم‌تر از عوامل ظاهری تدریس‌اند.

●● **دکتر علی اکبر کمالی نهاد:** حال که مشخص شد معلم و تدریس موفق بر اساس تناسب آن‌ها با اهداف و رویکردهای برنامه درسی تقسیم‌بندی می‌شوند، به چند مورد از اصول ناکارآمدی در کنش و رفتار معلم اشاره می‌کنم: آیا معلم با برنامه درسی همسو شده است؟ آیا معلم برنامه را می‌داند؟ آیا هدف اصلی و رویکرد این برنامه مشخص است؟ آیا روش‌های به کارگیری آن مشخص است؟ آیا معلم بر محتوا مسلط است؟ این‌ها کار می‌برد. بی‌توجهی به روش‌های تدریس

یکی از عوامل تدریس نامطلوب است، اما آیا معلم به رویکرد اصلی پرداخته است یا به رویکردهای فرعی؟ رویکرد اصلی برنامه درسی التذاذ ادبی، مهارت محوری و کاربردی شدن ادبیات است. آیا معلم با این رویکرد همراه است یا کنکور و والدین و معلم بر اندیشه او سایه انداخته‌اند؟

●● **غلامرضا عمرانی:** واقعاً چند درصد از معلمان ما برنامه درسی را دیده‌اند؟ اشراف آن‌ها به برنامه درسی تا چه حد است؟ آموزش و پرورش باید برنامه درسی را در اختیار معلمان می‌گذاشت.

●● **دکتر محمدرضا سنگری:** ای کاش معلمان حداقل صفحات اول کتاب را می‌خواندند که عصاره و چکیده برنامه درسی است. لطفاً خطوط کلی برنامه درسی را بیان کنید که معلمان با آن آشنا شوند.

دکتر محمدرضا سنگری: کارآمدی و موفقیت یعنی همخوانی با برنامه درسی و برآورده شدن اهداف درسی

●● **دکتر علی اکبر کمالی نهاد:** دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌هایی که اداره متوسطه هر سال در طول هر سال می‌فرستد، به‌صورت قوی به این نکته اشاره دارند که معلمان باید با برنامه درسی و دستورالعمل‌های کلی کتاب‌ها و آموزش و تدریس در دوره متوسطه آشنا شوند. این دستورالعمل‌ها، به‌خصوص در سال‌های اول که کتاب‌های درسی نونگاشت‌اند، بیشتر جلوه می‌کنند. در سال‌های پیش، در دبیرخانه این دستورالعمل‌ها را به‌صورت بندهایی در برنامه عملیاتی آوردیم؛ یعنی آموزش متوسطه از دبیرخانه خواسته بود که



این برنامه‌های درسی و خطوط و نقشه راه اصلی را برای معلمان مشخص کند و ما این را به نوعی در بندی از برنامه گنجانیدیم. برای آشنایی معلمان با برنامه درسی دوره‌هایی گذاشتیم، که البته کافی نیستند. در سفرهای استانی مؤلفان هم برای معلمان توضیح داده می‌شود که مثلاً هدف از آوردن این فصل یا این درس در کتاب ادبیات چه بوده است اما در عین حال، معلمان ما به‌صورت دقیق و حرفه‌ای از این مسائل آگاهی ندارند؛ یعنی برنامه را به‌طور کامل نمی‌دانند. گله‌ای هم دارم که در اینجا مطرح می‌کنم و آن این است که هنوز نسخه نهایی برنامه درسی ادبیات نیامده است. یعنی کتاب و رویکرد را دارید و بسیاری از مسائل اجرایی شده اما هنوز برنامه درسی به نسخه‌های نهایی نرسیده است. آنچه اکنون موجود است، براساس نسخه‌های سال‌های گذشته و رویکردهایی است که در دهه‌های گذشته بوده است.

●● **دکتر بهیاد صدیق‌پور:** من یک سؤال دارم و آن این است که آیا واقعاً کسی که برنامه درسی را نداند، در تدریس موفق نیست؟ اهداف در تألیف کتاب آمده و در ارزشیابی هم ذکر شده‌اند. پرسش‌ها و نوع نمره‌گذاری هم مشخص است؛ یعنی به‌طور پنهان وجود دارد. در قدم اول، معلم باید اهداف را بداند. او ندانسته دارد همان مسیری را می‌رود که باید برود؛ یعنی خط سیر پنهانی را طی می‌کند.

●● **غلامرضا عمرانی:** به عقیده من،

فقط به تصادف ممکن است معلم با وجود ندانستن برنامه‌داری هم تدریس موفقی داشته باشد. اشکالی که به صحبت‌های آقای صدیق‌پور وارد است این است که ایشان خودشان را به‌عنوان معلم ملاک قرار می‌دهند؛ در حالی که برای مثال، معلمی را که در یک جای محروم و دورافتاده مثل روستاهای سیستان و بلوچستان تدریس می‌کند باید در نظر گرفت. باید برای این دسته از معلمان برنامه‌داری را بیان کرد و گرنه دچار نقص در تدریس می‌شوند.

●● **دکتر ملاح نجفی عرب:** من نیز معتقدم که مؤلفان باید به برنامه‌داری اشراف داشته باشند نه معلمان.

●● **دکتر محمدرضا سنگری:** حال چه باید کرد تا معلمان مناطق دورافتاده ایران هم با برنامه‌داری آشنا شوند؟ اینکه در کنار هر درس اهداف طرح شود یا در پانویس درس‌ها و فصل‌ها اهداف مشخص شوند و...؟

●● **دکتر علی اکبر کمالی نهاد:** من با آقای عمرانی موافقم که نباید معلمی مانند آقای صدیق‌پور را ملاک قرار دهیم که هم مؤلفاند، هم تجربه‌کاری درخشانی دارند و هم در تهران تدریس می‌کنند. مسلماً آن همکاران ما که تاکنون در جلسات استانی شرکت نکرده‌اند، تا به حال به دفتر تألیف نیامده‌اند، نقدهایی را که در همین جلسات آقای دکتر سنگری مطرح می‌شود نشنیده‌اند و در اولین سال تدریس خود هستند و مثلاً می‌خواهند کتاب علوم و فنون ادبی را تدریس کنند و نمی‌دانند برای مثال چرا کتاب نگارش فقط هشت درس دارد، می‌گویند در وسط سال کتاب را تمام کرده‌اند و وقت هم اضافه آورده‌اند. این‌ها نشان می‌دهد که این معلمان هنوز با آن رویکرد همراه نشده‌اند. چون تصمیمات ما را در دفتر تألیف نمی‌دانند. هر چند که به‌صورت پنهان هم تا حدودی از اهداف آگاهی پیدا می‌کنند اما اگر از همان آغاز بدانند که اهداف برنامه‌داری چیست، قطعاً مطابق برنامه پیش می‌روند و تدریس بهتری خواهند داشت.

●● **دکتر معصومه نجفی پازکی:** تمام مشکلاتی که در ادبیات متوسطه و

زبان‌آموزی دوره ابتدایی داریم مربوط به برنامه‌داری ماست. خدا رحمت کند آقای دکتر وحیدیان را؛ زمانی مقاله‌ای درباره‌ی فعل مرکب نوشته بودم. ایشان گفتند نگاه



ما ساخت‌گرایانه است. نظریه‌ی ساخت‌گرایی دیگر دوره‌اش گذشته و به شناختی رسیده است. وقتی نظریه‌ی زبانی عوض شد و از ساخت‌گرایی به شناختی رسید، رویکرد

دکتر علی اکبر کمالی نهاد: رویکرد اصلی برنامه‌داری التذاتی ادبی، مهارت‌محوری، و کاربردی شدن ادبیات است

هم عوض می‌شود. در ساخت‌گرایی، رویکرد فونیکس و آوایی بوده است؛ یعنی وقتی می‌خواستند زبان را آموزش بدهند، قطعاتی از آن را جدا می‌کردند و می‌گفتند این دستور زبان است، این واژه است، این شعر است و... در انتها دانش‌آموز فقط به توانش زبانی می‌رسید و اطلاعاتی درباره‌ی

صورت زبان پیدا می‌کرد. اما وقتی نظریه‌ی زبانی شناختی شده، رویکرد زبان کل‌نگر است و اجازه نمی‌دهد زبان را پاره‌پاره و به اجزا تفکیک کنیم. در اینجا هدف علاوه بر توانش زبانی، توانش اجتماعی و راهبردی را هم در برمی‌گیرد. نوع آموزش طوری است که دانش‌آموز آن را در زندگی‌اش هم لمس می‌کند و چیزی خارج از زندگی او نیست. در سال ۱۹۸۰ این رویکرد در کشورهای پیشرفته مطرح شد و مسئله‌ی آموزش زبانشان را حل کرد. وقتی قدم‌های اول برنامه درست برداشته شود، محتوا هم به بسته‌ی آموزشی تبدیل می‌شود نه کتاب در هم و بر همی که خود مؤلفان هم بخواهند آن را زیرسؤال ببرند؛ چون قطعات پراکنده‌ای است و فکر درست و منسجمی در پشت آن نیست. حلقه‌ی بعدی آن روش تدریس می‌شود؛ یعنی تدریس معلم و حتی ارزشیابی را هم تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهد. باید رویکرد برنامه‌داری خودمان و نظریه‌ی زبانی آن را تغییر بدهیم و به‌روز کنیم. اگر این تغییر اتفاق بیفتد، همه چیز سر جای خودش قرار می‌گیرد. حتی اگر معلم از اهداف برنامه‌داری خبر نداشته باشد، برنامه‌ی آن قدر همه چیزش منظم خواهد بود که معلم از خود برنامه‌ی خط می‌گیرد. البته آگاهی معلم و تسلطش بر برنامه‌ی درسی می‌تواند کمک کند که اگر بسته‌ی ناقصی هم داشته باشد، خود معلم آن نقص را برطرف و خلاقیت‌های جدیدی را طراحی کند. در عین حال معلمی هم که از برنامه‌ی اطلاع‌یابی، با همان بسته می‌تواند درست پیش برود و اهداف را محقق کند. مشکل ما برنامه‌ی و آن نگاه فلسفی و بنیادین‌اش است و اگر برنامه‌ی تغییر کند، تمام حلقه‌های این زنجیره سر جای درست خود قرار می‌گیرند.

●● **غلامرضا عمرانی:** اگر فرمایش شما را بپذیریم، بفرمائید چقدر طول می‌کشد که کتاب‌ها را تغییر بدهیم؟ حداقل ده سال به درازا می‌کشد. این ایده‌آل و مطلوب ماست. اما شاید بهتر باشد فعلاً درباره‌ی همین کتاب‌های موجود و برنامه‌ی درسی فعلی بحث کنیم.



و تنها مسائل کاربردی و مهارتی را مطرح می‌کنند؟ آیا بدون آموزش تشبیه می‌توانیم انتظار داشته باشیم که دانش‌آموز تشبیه را به کار ببرد؟ من معتقدم هیچ‌گاه کتاب درسی نمی‌تواند مثل مجله صرفاً کاربردی و مهارتی باشد؛ چون در آن صورت یک بار مصرف خواهد بود.

●● **غلامرضا عمرانی:** بحث دارو را مطرح کردید. من در این سن و سال کافی است بدانم دارویی برایم مفید است؛ به راحتی آن را اگر تلخ هم باشد، می‌خورم اما کودک نمی‌خورد. چون زمان او تغییر کرده است. او این تلخی را بر نمی‌تابد. باید این مسائل را بپذیریم، اما سؤالی که اکنون مطرح است این است که آیا کتاب درسی را به همین شکلی که هست باید بپذیریم و سپس دلایل نامطلوب بودن تدریس را بررسی کنیم یا این کتاب باید مورد علاقه و طبق سلیقه دانش‌آموز و معلم باشد و آن‌گاه ببینیم چه چیزی علاقه را ایجاد می‌کند یا برعکس بی‌علاقگی را سبب می‌شود. تفاوت سنی بین معلم و دانش‌آموز مانع آن می‌شود که علاقه مشترکی بین این دو که از دو نسل متفاوت هم هستند، ایجاد شود. جمع‌زدین را نمی‌توانیم در این کتاب بیاوریم و شاید لازم باشد به لحاظ بعضی مسائل از مسائل دیگر چشم‌پوشی کنیم.

●● **دکتر علی اکبر کمالی نهاد:** باید مبنای آن را بر آنچه موجود است بگذاریم تا بتوانیم به نتیجه‌ی درستی برسیم. باید کتاب فعلی و موجود را در نظر بگیریم و سپس براساس آن عوامل نامطلوب بودن تدریس را بررسی کنیم. هیچ‌گاه نمی‌توانیم کتابی داشته باشیم که هم دانش‌آموز آن را بپذیرد و هم معلم و هم مطابق برنامه‌ی درسی باشد.

●● **دکتر معصومه نجفی پازکی:** نوع ارائه می‌تواند آنچه را در ذائقه دانش‌آموز تلخ است، برای او خوشایند کند.

●● **غلامرضا عمرانی:** پس، اگرچه نمی‌توانیم کتابی تألیف کنیم که مورد پذیرش و علاقه همگان باشد، در نوع ارائه می‌توانیم آن را خوشایند کنیم.

●● **دکتر محمدرضا سنگری:** خود

●● **دکتر محمدرضا سنگری:** باید دید کتاب درسی موجود تا چه حد در ناکارآمدی تدریس مؤثر است؛ یعنی بعد از عبور از برنامه‌ی درسی به کتاب رسیدیم. بهتر است عناصر را جزء به جزء مطرح کنیم. چه کنیم تا کتاب‌ها بهبود یابند و تدریس بهتری داشته باشیم؟

باید ببینیم کتاب‌های ما چقدر به مخاطب و به خواسته‌های جامعه توجه کرده‌اند؛ به معلم به‌عنوان یکی از ابزارهای آموزشی و دندان‌های اصلی برنامه چقدر توجه کرده‌اند؛ به مؤلف و برنامه‌ریز چقدر توجه کرده‌اند؛ به ضرورت‌ها و سیاست‌ها چقدر توجه کرده‌اند. اگر به همین سؤال‌ها جواب بدهیم، معلوم می‌شود که کتاب‌ها خوب‌اند یا نه.

●● **دکتر پریچهر جلیلی:** من می‌خواهم به نکته‌ای درباره‌ی کتاب اشاره کنم. اینکه محتوای کتاب باید جذابیت لازم را برای دانش‌آموز داشته باشد و کاربردی باشد، اما در تدوین محتوا باید نیاز و علاقه دانش‌آموز امروز را در نظر بگیریم. دانش‌آموز امروز شعری را از شاعری مثل فرخی نمی‌پسندد اما مثلاً شعر سهراب سپهری را دوست دارد و به خوبی با آن ارتباط برقرار می‌کند. همچنین، تسلط معلم بر محتوا خیلی مهم است. اگر معلم با روش تدریس مناسب آشنا نباشد نمی‌تواند تدریس مناسبی داشته باشد. روش ارائه کتاب مهم است. دوره‌های فشرده‌ای که برای معلمان گذاشته می‌شود، بدون اینکه به معلم آموزش داده شود که چگونه باید این درس‌ها را تدریس کند، بی‌فایده است. معلم باید روش‌های خلاق را بداند. بدیهه‌پردازی را بداند. من در کلاس‌های درس زیادی حضور پیدا می‌کنم تا روش‌های تدریس را به معلمان آموزش دهم. وقتی از معلم می‌پرسم چرا این‌گونه تدریس می‌کنید، می‌گویند چون من دارم دانش‌آموز را برای کنکور آماده می‌کنم. گویی کنکور بهانه‌ای است در دست معلم برای گریز از روش‌های تدریس خلاق و نوین. متن کتاب هم بسیار فشرده است و خواندن دانش‌آموز را با دشواری روبه‌رو

دکتر معصومه نجفی پازکی: یک کتاب واحد نگرش مثبت دارد و از همه شیوه‌های نوین تدریس بهره می‌برد، به مطلوب‌ترین شکل تدریس می‌کند و برعکس، معلمی که به آن نگرش منفی دارد و روش تدریس نامطلوبی خواهد داشت

می‌کند. کاربردی نبودن محتوای کتاب و بی‌توجهی معلم به روش‌های تدریس کار را به جایی می‌رساند که در نهایت، دانش‌آموز در پایان دوره دبیرستان قادر به نوشتن یک نامه اداری هم نیست.

●● **دکتر محمدرضا سنگری:** توجه به علایق و سلیقه دانش‌آموزان و جذاب کردن کتاب درسی آن را به یک ژورنال تبدیل نخواهد کرد؟ آیا به رغم ناخوشایند بودن دارو برای کودک، آن را به خورد کودک نمی‌دهیم؟ آیا نباید با وجود ناخوشایند بودن بعضی مسائل آن را به دانش‌آموز بقبولانیم؟ آیا جوامع دیگر هم مباحث نظری ندارند

دبیران هم سلاقی مختلفی دارند. بعضی سخت پایبند سنت‌ها و ادبیات کهن هستند؛ در حالی که بعضی فقط به ادبیات امروز علاقه‌مندند؛ اما چه عواملی تدریس کتاب موجود را ناموفق می‌سازد؟

●● **دکتر معصومه نجفی پازکی:** کتاب چیزی جدا از برنامه نیست. اگر برنامه مشکل داشته باشد کتاب هم دارای مشکل خواهد بود. وقتی کتاب مشکل داشته باشد، سنگینی بار آموزش روی دوش معلم می‌افتد؛ یعنی اگر برنامه بدون اشکال باشد، معلم آسوده خاطر خواهد بود و ناآگاهانه و ناخودآگاه روی ریل درستی حرکت می‌کند اما با مشکل دار بودن برنامه و در نتیجه مشکل دار بودن کتاب، این معلم است که همه چیز را باید بر عهده بگیرد. پس باید این معلم را به درستی و به اندازه کافی آموزش دهیم. شاید بتوان در شبکه آموزش برنامه‌ای گنجانده که روش‌های تدریس را به معلم بیاموزد و او را با اهداف برنامه درسی آشنا کند و چون همه مردم در تمام نقاط کشور به تلویزیون

تدریس بهره می‌برد، به مطلوب‌ترین شکل تدریس می‌کند و برعکس، معلمی که به کتاب نگرش منفی دارد و روش تدریس را نمی‌داند، تدریس نامطلوبی خواهد داشت.

●● **دکتر بهیاد صدیق پور:** ادبیات ما مثل کهنه کتابی است که اول و آخر آن افتاده است؛ اولش انگیزه است. اگر انگیزه را از دانش آموز بگیریم هر چقدر هم تدریس موفقی داشته باشیم، تأثیر نخواهد داشت و دانش آموز را جذب نخواهد کرد. چون دانش آموزی که ادبیات را قبول ندارد و معتقد است ادبیات به درد کنکورش نمی‌خورد، با آن رابطه برقرار نخواهد کرد.

دکتر بهیاد صدیق پور: ما می‌خواهیم یک شهروند فارسی‌زبان به جامعه تحویل دهیم که ادبیات محیطی و مناسبتی و کاربردی را آموخته است تا در زندگی‌اش از آن استفاده کند

پس، اول باید به دانش آموز انگیزه لازم را بدهیم. آخرش این است که این درس‌ها با زندگی دانش آموز پیوند نخورده است. فیزیکی و شیمی به کار دانش آموز می‌آید اما ادبیات نه. اگر بهترین خانه را روی شن بنا کنید پایدار نمی‌ماند. پس، انگیزه مهم است. اگر انگیزه نباشد تدریس موفق هم بی‌فایده است. آیا هدف ما از تدریس ادبیات در دبیرستان، علم تخصصی ادبیات است؟ اصلاً نیست. ما می‌خواهیم یک شهروند فارسی‌زبان به جامعه تحویل دهیم که ادبیات محیطی و مناسبتی و کاربردی را آموخته است تا در زندگی‌اش از آن استفاده کند. گنج حکمت‌ها هیچ‌کدام امروزی نیستند و با دانش آموز امروز ارتباط برقرار نمی‌کنند. گذشته برای تحقیق است

اما امروز باید به مسائل روز و کاربردی بپردازیم، اما از آنجا که باید محتوای موجود را بپذیریم، محور اصلی عشق معلم به آموزش است که اگر باشد، ضعف برنامه و ضعف کتاب و همه کاستی‌ها را پوشش می‌دهد.

●● **دکتر علی اکبر کمالی نهاد:** به عقیده من اگر این پنج نکته را به درستی بررسی نکنیم، خود کتاب عاملی برای تدریس ناموفق خواهد بود: ۱. آیا کتاب اهداف و خطوط کلی مورد نظر برنامه‌ریزان را تحقق می‌بخشد؟ ۲. آیا کتاب انسجام دارد و سیر آموزشی را به درستی دنبال

می‌کند؟ ۳. آیا کتاب ساختار درست و مطلوبی دارد؟ ۴. آیا محتوای کتاب با خواسته‌های جامعه هدف (معلم و دانش آموز) تطبیق دارد؟ ۵. آیا حجم کتاب مناسب است؟

●● **دکتر محمدرضا سنگری: مسائل** آرمانی در تألیف برنامه و کتاب درسی با واقعیت موجود و تطبیق همه این‌ها با زمان و مسائل عصری بسیار مهم است. در این جلسه درباره برنامه و کتاب تاحدی بحث کردیم. عنصر معلم و عناصر زمان و موقعیت و سایر عناصر وابسته به معلم را در جلسه با جلسات آتی بررسی خواهیم کرد.



دسترسی دارند، بسیار مؤثر خواهد بود و هزینه زیادی هم ندارد. اگر معلم به اندازه کافی آموزش ببیند، می‌تواند کتاب را در مذاق دانش آموز شیرین کند. یک کتاب واحد را معلمی که نسبت به آن نگرش مثبت دارد و از همه شیوه‌های نوین